

■ **توصیف جمعیت تشییع‌کننده شهید سلیمانی توسط رهبر معظم انقلاب به سوخت موشک‌های ایرانی و عاملی برای رسوایی آمریکایی‌ها گویای تعیین‌کنندگی حضور خیابانی مردم در محاسبات جهانی است؛** آنچنان‌که حضور بخشی از مردم در یک فتنه سیاسی می‌تواند محاسبات آمریکا را به سمت ترور یکی از سرداران بزرگ کشورمان ببرد

پیامدهای بین‌المللی حمله به عین‌الاسد برای آمریکا چیست؟

تصویر سوخته!



ره‌های مواجهه می‌شدند، آنها فقط به این دلیل که ایرانی‌ها جرأت دارند علیه آمریکا صحبت کنند از ایرانی‌ها استقبال می‌کردند و با مشت‌های گره کرده به ایرانی‌ها می‌گفتند «خمینی میگوک آه‌ه»، یعنی خمینی جرأت کرده به دهن آمریکا بزند.

آنها، زاپنی‌ها و دیگر کشورهای منطقه که حتی جرأت نمی‌کنند از بدی‌های آمریکا بگویند، احتمالا معنی این اقدام

عملی ایران در قبال آمریکا را خوب درک می‌کنند. بنابراین اصل شکستن هیمنه آمریکا کم دستاوردی نیست و نباید آن را دست‌کم گرفت. البته این تنها بخشی از دستاورد این اقدام ایران است. برخی دستاوردهای دیگر را هم ایران با رعایت برخی جزئیات مثل اطلاع به طرف عراقی یا دقت موشک‌هایش به دست آورده است.

■ **اطلاع مسؤولان عراقی از عملیات** سوالی که درباره این عملیات مطرح می‌شود این است که چرا به دولت عراق

از قبل اطلاع داده شده است. ایران عملیات را در کشور سوم انجام داد؛ دولتی که می‌خواهد با آن روابط دوستانه داشته باشد و مجلسش در حال تصویب قانون خروج آمریکایی‌ها از آن کشور است، بنابراین دستاورد بزرگی که با شهادت همزمان شهید سلیمانی و ابومهدی داشت محقق می‌شد با عدم اطلاع به دولت عراق ممکن بود از دست برود و هنگام اجرای این قانون در عراق، مخالفان همین موضوع را دستاویز مخالفت خود کنند. بنابراین اگرچه ایران با اطلاع به دولت عراق شاید از اصل

گروه سیاسی: ترور شهیدسلیمانی و ۲ سطح واکنش ملی و نظامی ایران به این اقدام از تش آمریکا بر تمام معادلات فضای بین‌المللی تأثیری غیرقابل انکار گذاشته‌است. هر چند در عمده تحلیل‌ها میان واکنشی که مردم سوگوار ایران در خیابان‌ها نشان دادند و پاسخ موشکی سپاه پاسداران در حمله به پایگاه عین‌الاسد تفکیکی نسبی شکل گرفته است اما نمی‌توان منکر آن بود که این دو واکنش هر چند در ۲ سطح مختلف بوده اما تأثیری مستقیم بر یکدیگر داشته‌اند. به گونه‌ای که حضور خیابانی مردم و نمایش «نسجام ملی» تبدیل به اهرمی برای اطمینان‌بخشی به موفقیت پاسخ نظامی ایران شد و این پاسخ نظامی مجدداً «هویت ملی» ایرانیان را به باوری جدی در توانایی ایستادن نظامی مقابل ارتش آمریکا ارتقا داد. کتمان آمار تلفات در «عین‌الاسد»، عقب‌نشینی آشکار ترامپ در مقابل واکنش بی‌سابقه نظامی جمهوری اسلامی و تظاهرات بی‌سابقه‌روز گذشته مردم عراق برای اخراج آمریکا از کشورشان، همگی گویای این نکته حیاتی است که هرگونه فیهرم و تفسیر آینده‌بدون نظر داشتن به واکنش‌های سخت و نرم ایران، ناقص و فاقد اعتبار است. در چنین فضایی شناختن ظرفیت‌های بالقوه‌ای که بعد از واکنش مردم و نهادهای نظامی به این ترور شکل گرفت، از مهم‌ترین صورت مسأله‌های سیاسی کشور به‌شمار می‌رود.

جمهوری اسلامی هستند و به قول اسماعیل هنیه، حاج قاسم رئیس سپاه قدس بود و به این سبب مورد غضب و هدف آمریکا و اسرائیل بود. اساساً مشکل اصلی ایران با غرب مسأله اسرائیل است و مهم‌ترین دستاورد این عملیات تنها شدن اسرائیل در منطقه و حذف آن است. بنابراین باید گفت دستاوردهای این عملیات بسیار بالا بوده اما اینکه چطور باید از این دستاوردها پاسداری کرد و به گونه‌ای هماهنگ کار را پیش برد که در نهایت در مرحله اول به جدا شدن ناگزیر آمریکا و اسرائیل بینجامد و در مرحله بعد با خروج آمریکا از منطقه، اسرائیل به‌تنهایی به هدف جبهه مقاومت تبدیل شود، قطعاً مسیری سخت و دشوار است که بخش عمده این دشواری هم در داخل کشور است.

حاج قاسم عزیز که پس از سال‌ها مجاهدت حاصل زحمات خالصانه‌اش در عراق با خیانت‌ها در حال به تاراج رفتن بود، با حاکمات محض آمریکایی‌ها و فدا کردن جان خود، عراق را در محور مقاومت نگه داشت. پس از پاسخ موشکی ایران، آمریکا نشان داد که در حوزه نظامی توان مقابله را ندارد و ترامپ آنگونه که در کنفرانسیش پس از حمله موشکی ایران اعلام کرد، دوباره سراغ نقطه ضعف ایران یعنی اقتصاد می‌رود و سعی می‌کند با این ابزار فشار و تلاش برای مذاکره که در پی این اتفاقات مسیرش مسدود شده به هدف خود برسد، هدفی که در داخل حتی پس از شهادت حاج قاسم هم طرفدارانی دارد. بنابراین مهم‌ترین ضامن حفظ دستاوردهای حاج قاسم و خروج آمریکا از منطقه نجات کشور با مدل‌های بومی اقتصادی و استفاده از ظرفیت‌های داخلی است.

کدام ندا بلندتر است؟

سمری‌ا کریمشاهی: ترور شهید سلیمانی، مختل‌کننده یک خواب جهانی است که سال‌ها با لالایی قدرت‌های مستکبر، چشم دولت/ملت‌ها گرم آن شده است. واکنش‌پذیری قومی و ملی‌گرای که تا همین ایام اخیر بر سر تشکیل دولت جدید عراق به اتفاق نظر نمی‌رسیدند و همچنان دچار چالشند، اکنون ذیل ششر دانستن حضور آمریکا در کشورشان به حداکثر وحدت پیرامون این مسأله در دهه‌های اخیر رسیده‌اند که نماد آن از تشییع پیکر شهدای ترور و طرح تصویبی مجلس عراق برای خروج نظامیان آمریکایی تا تظاهرات میلیونی روز جمعه در بغداد قابل مشاهده است. در سطح وحدت محور مقاومت، باید

گفت از نظر اتحاد، هماهنگی و همکاری این محور همیشه

مثال‌زندی بوده اما ریخته شدن خون حاج قاسم و ابومهدی سلیمانی و یارانش آگاه بودند اما فضیلت خدمت در قامت گمنامی و خمول که مجاهدان امنیت کشور دلبسته آنند، سبب شده بود آنچه می‌توانست ظرفیت تبدیل شدن به ریشم‌رودت را داشته باشد، در بحبوحه حوادث فراموش نشود. ترور شهید سلیمانی به دست آمریکا، بار دیگر به ملت ایران یادآوری کرد که با وجود تمام کاستی‌ها و کم‌کاری‌های داخلی، همه ما مورد فخر ظلم و طاغوت خارجی هستیم که در دوران قحط‌آل‌جالی، سرمایه‌ای چون حاج قاسم سلیمانی را از ما می‌گیرد. گرد آمدن زیر پرچم استکبارستیزی و تکثیر حس غرور و افتخار مشترک در جامعه به سبب برخورداری از شخصیتی چون حاج قاسم سلیمانی، جان تازه‌ای به «ها»بودگی ملی بخشید. سردار سلیمانی پشت‌گرمی ناپیدایی برای کشور بود که اجازه نمی‌داد ریشه امید مردم به سرزمینشان سرد شود. بار دیگر عجز این جبهه در مقابل مقاومت یمن به رخ کشیده شود. همچنین در سطح وحدت و اشتراک بین‌المللی، از اروپای غربی گرفته تا شرق آسیا و تا قاره آمریکا، گروه‌های مردمی آزادبخواه و صلح‌طلب با راهیمیایی‌های اعتراض‌آمیز خود ترور شهیدسلیمانی را سند خشونت‌طلبی و تروریسم‌پروری دولت آمریکا عنوان کردند. خروش مردمی در سطح بین‌الملل پدیده‌ای بود که کانسفید کمترین حد تصور را از بروز آن در واکنش به ترور شهید سلیمانی داشت و مهم‌ترین دلیل عدم این پیش‌بینی، عاجز بودن ابزارهای حسی و عقلانی تحلیل آنهاست که نمی‌توانند مسائل شهودی و متافیزیکی همچون معجزات شهادت را هضم و تجزیه‌وتحلیل کنند. ندای خون مظلوم همیشه بلندتر از لالایی‌های طاغوت‌های زمانه بوده است؛ یکی مردم را بیدار می‌کند، دیگری خواب.

غافلگیری عدول کرده باشد اما از آنجایی که همه موشک‌ها به هدف خورده است و ایران هم مانند آمریکا هدف خاصی مانند شهید سلیمانی را مدنظر نداشته است و در عملیات ایران از آمریکا پیام به منطقه و جهان حائز اهمیت بود نه تلفات گور از آمریکایی‌ها، اطلاع‌رسانی نه فقط ارزش عملیات را کاهش نمی‌دهد، بلکه اقتدار ایران را به نمایش می‌گذارد که می‌تواند حتی با اطلاع قبلی به طرف مقابل حمله کند و طرف آمریکایی نمی‌تواند مانع اصابت موشک‌ها شود و شاید تنها بتواند از تلفات جانی خود کم کند. این موضوع برای حضور آمریکا در منطقه، که با ادعای ایجاد سببر امنیتی برای برخی کشورهاست، یعنی فاجعه، یعنی کشورهای عربستان، امارات، قطر، اردن و… باید حساب کار خود را بکنند.

■ **انتقام واقعی، خروج آمریکا از منطقه** پیام حمله موشکی ایران که در روی

نامتی برای آمریکا و کسانی است که وای کمک! آمریکا حساب کرده‌اند، می‌تواند زمینه‌ساز خروج آمریکا از منطقه باشد. حال باید پاسخ داد که آیا خروج آمریکا از منطقه می‌تواند انتقام واقعی از آمریکا باشد؟ در جواب به این سوال باید گفت موضوع اصلی درگیری‌های ایران و آمریکا و به‌طور کلی خاورمیانه، بنابراین هرگونه تحلیل بدون در نظر گرفتن این موضوع اشتباه است. خروج آمریکا از منطقه یعنی تنها ماندن اسرائیل در مقابل جبهه مقاومت و این یعنی حذف و نابودی اسرائیل. فراموش نکنیم که آمریکا و اسرائیل ۲ دشمن اصلی هویتی نظام

آیا خروج آمریکا از منطقه می‌تواند انتقام واقعی از آمریکا باشد؟ در جواب به این‌س سوال باید گفت موضوع اصلی درگیری‌های ایران و آمریکا و به‌طور کلی خاورمیانه، اسرائیل است، بنابراین هرگونه تحلیل بدون در نظر گرفتن این موضوع اشتباه است

ما و «نماد سلیمانی»

می‌شود. همه اینها در کنار همدیگر هر ذهنی را به سمت این سوال حیاتی می‌کشاند که «نماد» شهید سلیمانی حامل چه مفاهیم و عامل چه حرکت‌هایی می‌تواند باشد.

شاید بتوان نخستین جنبه برجسته نماد سلیمانی را در چندوجهی بودن او در مقابل مفاهیم جاری زمان معاصر دانست و او پیش از هر چیز با عبور از چالشی نظری به مقاومت و منطقه‌ای‌را در مقابل لاسیونالیسم ایرانی تعبیر می‌کرد، سعی کرد نصادی از تعریف این‌د دور را در عرض یکدیگر ارائه دهد. او نشان داد نروشنت ایران و مقاومت نو پدیده منفک از یکدیگر نیست، نه ایران قوی در سایه دست‌کشیدن از مقاومت به دست می‌آید و نه

محور مقاومت می‌تواند با ایرانی ضعیف به حرکت خود ادامه دهد. از این منظر نماد سلیمانی باید گفت‌مان مقاومت را در ظرفی جدید که نافی حساسیت‌های ملی‌گرایانه بخشی از طبقات میانی جامعه نباشد بازتعریف کند.

دیگر جنبه مهم در نماد سلیمانی که می‌شود اثرات آن را در نوع مواجهه آحاد اجتماع با این سردار شهید دید، انحصارزدایی او از ارزش‌های مورداجماع است. شهید سلیمانی چه به حسب بینش شخصی و چه بر اثر جایگاه نظامی‌اش همواره فردی حامی حاکمیت به شمار می‌رفت که به دستاوردهای بزرگی نیز دست یافته است اما هیچگاه موفقیت و موفقیت او باعث نشد دایره این دستاوردها را برای گروهی خاص محدود شمرده و پیروزی را حاصل مقاومت بخشی از اجتماع بداند. شهید سلیمانی درست در زمانی برای ریشه کن کردن گروه‌های تکفیری تروریستی وارد سوریه شد که نه تنها تصویری صحیح از خطر بالقوه آنها برای کشورمان وجود نداشت که در سطحی فراتر حتی بخشی از چهره‌های ایستاده مطرح نیز به این اقدامات او کنایه می‌زدند. او با شناخت عمیق خود به مبارزه با داعش پرداخت و زمانی که این گروه را شکست داد فضای اجتماعی نسبت به اهمیت مبارزه با داعش عوض شده بود اما او شیرینی این پیروزی را محدود به هیچ‌کس و نه گروهی نکرده او با شریک دانستن کسانی که زمانی به خود او نیز کنایه این آینده‌بینی را می‌زدند حتی مخالفانش را نیز زیر یک پرچم و در کنار همراهانش جمع کرد. از همین رو زمانی که شهادت او بستر یک غم ملی را فراهم کرد نام‌هایی در زیر آن پرچم جمع شدند که هیچگاه امکان جمع شدن آنها در زیر یک سقف نیز متصور نبوده است و این ظرفیت اجاع‌سازی عجیب‌رامی‌توان از مهم‌ترین سرمایه‌های نمادین شهید سلیمانی برشمرد.



داخلی جامعه‌ای را که در طول سال‌های اخیر به آن‌حای مختلف دارای بافت و هویت منته‌وری شده و این تکثر نیز بارها رنگ تضاد به خود گرفته بوده به کف خیابان‌ها کشاند تا «هم‌روایتی» آنها نسبت به سوزه و واقعه واحد روح جمعی‌شان را زنده کند و متقابل آن در سطح خارجی آنچنان که زنرال «بری مک کافری» نقل می‌کند نمایش تصاویر این وداع باشکوه «ترامپ» را تا حد مرگ ترسانند» و نشان این ترس را بیش از هر زمانه می‌شد در سخنرانی عقب‌نشینی او پس از حمله موشکی جمهوری اسلامی به پایگاه عین‌الاسد مشاهده کرد.

با همه این تعاریف و گذشته‌ز میراث به جا مانده از شهید سلیمانی در مناسبات ملی و منطقه‌ای ما، او حالا تنها «سرمایه‌ای نمادین» برای جغرافیای ایران به حساب می‌آید، سرمایه‌ای که آورده آن را باید در مییان روابط اجتماعی و سیاسی آینده جست‌وجو کرد. «نماد» شهید سلیمانی «روح جمعی» در رهبر حکیم انقلاب است که در خطبه هفتمه پیش خود در نماز جمعه از آن به‌عنوان «مکتب سلیمانی» یاد کردند مهم‌ترین وجه و پدیده‌ای است که آن شهید را می‌تواند به‌عنوان حقیقتی زنده در فضای معادلات سیاسی، اجتماعی و نظامی ما حفظ کند. سوز‌های که قادر به احیای شهید سلیمانی در جامعه‌های با شکاف‌های فعال بوده است؛ قهرمانی که «حافظه جمعی» مردم منطقه را که سرشار از خاطرات شکست بود با تصویر پیروزی آشنا کرد، یک نیروی نظامی که با شکستن «کلیشه‌های تثبیت شده» از تصویر نظامیان، فرم و الگوی معاصر را برای نسلی جدید از نمانده مبارزان اسلامی مهیا کرد، مردی که مردمش او را نمادی از حافظ امنیت مرزی خود می‌دانند و در همان حال در چهره و قامتی دیگر نشانی از عبور از مناسبات دولت-ملت مدرن را می‌توان در او یافت که قهرمان یک «امت دینی» نیز شمرده

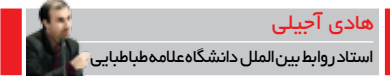
شنبه ۵ بهمن ۱۳۹۸
وطن امروز | شماره ۲۸۵۱

سیاسی

نگاه

تشییع میلیونی

مقدمه‌ای بر خروج آمریکا از منطقه



برای تحلیل سخنان مقام معظم رهبری در نماز جمعه تهران پیرامون حضور تعیین‌کننده مردم در تشییع شهید سلیمانی، پیش از هر چیز نیازمند شناخت عواملی هستیم که باعث خطای محاسباتی ترامپ در مسأله ترور آن شهید شد و ما نیز قبل از هر چیز باید به شناسایی سرمنشأ‌های چنین خطایی بپردازیم. مجموعه ۳ پیش‌فرض ترامپ را به این نتیجه‌گیری رساند که می‌تواند با شهادت سردار سلیمانی به موفقیت دست یابد.

نخستین مورد آنها حوادث چند ماه اخیر کشور عراق بود؛ در جریان اعتراضات مردم عراق که شعارهایی نیز از سوی عده‌ای علیه ایران سر داده شد، چنین پیمای به ترامپ رسید که مردم عراق نهن‌تنها آمده جدایی از ایران هستند که حتی در سطحی فراتر، ایران را عامل مشکلات اقتصادی و داخلی خود به حساب می‌آورند، در چنین موردی برای آمریکایی‌ها شخص شهید سلیمانی به‌عنوان نماد حضور کشورمان در عراق شناخته می‌شد. دومین مورد اما در ایران و با حوادث ابان‌ماه که بعد از گران شدن نرخ سوخت رخ داد، خود را نمایان کرد. گستره عظیم تخریب‌ها و اعتراضاتی که وجود داشت این ذهنیت را برای دولت آمریکا به وجود آورد که ایرانی‌ها بخشی از مشکلات خود را ناشی از سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی می‌دانند و باز هم در همین مورد شهید سلیمانی به‌عنوان نمادی از این سیاست شناخته می‌شد. سومین مورد اما فراتر از اعتراضات بخشی از مردم در ایران و عراق بود، در این‌باره برداشت آمریکا این بود که فشار بالای تحریم‌های اقتصادی در چند سال گذشته توانایی مالی اداره یک جنگ را از جمهوری اسلامی گرفته است. در کنار هم ق‌سار دادن آن ۳ پیش‌فرض ترامپ و دولت آمریکا را به این خطای محاسباتی رساند که با ترور سردار سلیمانی می‌تواند از موفقیت نامساعد خود در آمریکا که در آستانه استیضاح است دفاع کند و کارنامه بی‌دستاوردش در عرصه سیاست خارجی را قوت بخشد و بگوید پس از ترور ابوبکر بغدادی در ترور سردار سلیمانی توانسته سران تروریسم را در منطقه از بین ببرد، متقابلاً نیز به مردم ایران و عراق این پیام را برساند که عامل مشکلات آنها را از میان برداشته است. این خطای محاسباتی زمانی برای ترامپ آشکار شد که درست بعد از ترور سردار سلیمانی و در حالی که منظر خوشحالی مردم ایران و عراق بود، با تشییع میلیونی این شهید هم رفت تمام چیزهایی که ترامپ آورده‌های خود می‌دانست تبدیل به نقطه ضعفش شود.

توصیف جمعیت تشییع‌کننده شهید سلیمانی توسط رهبر معظم انقلاب به سوخت موشک‌های ایرانی و عاملی برای رسوایی آمریکایی‌ها، گویای تعیین‌کنندگی حضور خیابانی مردم در محاسبه جهانی است، آنچنان که حضور بخشی از مردم در یک فتنه سیاسی می‌تواند محاسبات آمریکا را به سمت ترور یکی از سرداران بزرگ کشورمان ببرد، منتقل آن نیز حضور چنین جمعیت میلیونی در تشییع این شهید می‌تواند مجدداً محاسبات سیاسی آمریکا را به چالش بکشد. در این موقعیت و زمانی که ترامپ متوجه شد محاسباتش در منفوریت شهید سلیمانی اشتباه بوده است به دنبال رجزخوانی‌های نظامی و تهدیدآمیز رفت تا محاسبات کشورمان را تنظیم کند و ایران را به آن نتیجه برساند که اگر دنبال انتقام باشد هزینه‌های جبران‌ناپذیری روی دستش باقی می‌ماند. مواضعی همچون موضع «لیندسی گراهام» سناتور جمهوری‌خواه آمریکایی که تهدید به نابودی توانمندی‌های نفتی ما کرده بود همین در پارل تنظیم محاسبات ایران قابل فهم است. در چنین موقعیتی زمانی که ایران با موشک‌باران پایگاه نظامی عین‌الاسد آمریکا واکنش نظامی خود را نشان داد باز هم شاهد اشتباه درآمدن محاسبات ترامپ بودیم و همین باعث عقب‌نشینی او مقابل ما شد.

واکنش نظامی ما در عین‌الاسد که از آن با عنوان سبلی یاد شد و انتقام نهایی خروج آمریکایی‌ها از منطقه اعلام شد، گویای حقیقتی دیگر بود. سردار سلیمانی یک فرمانده منطقه‌ای بود و زمانی که چنین فرماندهی ترور می‌شود واکنش‌ها محدود به ایران نمی‌ماند، چراکه ایران از جهت ایرانی بودن او یک اقدام انجام می‌دهد و سایر گروه‌های مقاومت در عراق، سوریه، لبنان، افغانستان، یمن و… هر کدام پاسخ خاص خود را نسبت به این ترور نشان می‌دهند، ضمن آنکه شهادت ابومهدی المهندس گویای به شهادت رساندن یک فرمانده عراقی بود و این دامنه واکنش‌ها را گسترده‌تر می‌کند. در چنین موقعیتی، چه به صورت نظامی و چه به صورت نیروی انسانی از تهدیدها و واکنش‌های خسارت‌بار شوند هزینه حضورشان در مقابل نظامی و حکومتی ایران بسیار کم‌تر از تهدیدها و واکنش‌های خسارت‌بار شدن مردمی عراق بارها بوده‌اند خسارات نظامی خود را اعلام کنند اما با داشتن آنها همین فشار داخلی است. در مصداق خاص عین‌الاسد ما شاهد آن هستیم که همه تلاش‌های رسانه‌ای و امنیتی آمریکایی‌ها مطلقاً به آن است که تلفات انسانی را کتمان کنند تا از این طریق مانع از بالا رفتن فشارهای عمومی درون خود آمریکا شوند. حال اگر این واکنش‌ها و تلفات بتوانند به طور پرآکنده نامیه پیدا کنند، فشارهای داخلی نیز نسبت به حضور در عراق بالاتر می‌رود.

